

## Developing a native marital quality model: A Qualitative Research Based on Grounded Theory

**Zabihollah KavehFarsani. Ph.D.**

Assistant Professor, Department of Counseling, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

**Gholamreza Rajabi. Ph.D.**

Professor, Department of Counseling, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

**Abbas Amanelahi. Ph.D.**

Associate Professor, Department of Counseling, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

**Reza Khojasteh-Mehr. Ph.D.**

Professor, Department of Counseling, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

### Abstract

**Aim:** this study aimed to develop a native marital quality model. **Method:** The present study was conducted by applying a qualitative method using the grounded theory approach. The participants of the study 22 couples of Ahvaz city That by purposive-snobaling sampling method. Data were gathered using interviewed using semi-structured method, and were analyzed with the open, axial and selective stages. according to the coding paradigm, In the open stage, 25 concepts, 6 main categories, A nuclear category called 'Marital quality: A social, family and individual phenomenon'. **Conclusion:** According to the findings of the study, marital quality was an issue that should first be investigated and judged according to the context of each society. Secondly, it was concluded that marital quality should be scrutinized as a micro variable at the level of the main actors of the family, namely a "wife and a husband."

**Keywords:** couples, marital quality, grounded theory

## تدوین مدل بومی کیفیت زناشویی: پژوهشی کیفی بر اساس نظریه زمینهای

ذبیح‌الله کاوه فارسانی\*

استادیار گروه مشاوره، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

غلامرضا رجبی

استاد گروه مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

عباس امان‌الهی

دانشیار گروه مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

رضا خجسته‌مهر

استاد گروه مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

### چکیده

هدف این پژوهش، تدوین مدل بومی کیفیت زناشویی بود. روش این پژوهش، کیفی و برای اجرای آن از نظریه زمینهای (Strauss & Corbin, 1990) استفاده شد. مشارکت کنندگان این پژوهش ۲۲ زوج از شهر اهواز بودند که به شیوه هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها به طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری و با استفاده از مراحل کدگذاری باز، محوری و گزینشی مورد تحلیل قرار گرفتند. بر اساس مراحل کدگذاری، در کدگذاری باز ۲۵ مقوله عمده، ۶ مقوله اصلی و یک پدیده مرکزی با عنوان «درک کیفیت زناشویی در قالب احساسات مثبت» استخراج گردید. نتیجه‌گیری شد: کیفیت زناشویی مسئله‌ای است که اولاً باید با توجه به بستر هر جامعه مورد بررسی قرار گیرد و در ثانی ضروری است کیفیت زناشویی به‌عنوان یک متغیر خرد، در سطح کنشگران اصلی خانواده یعنی «زن و شوهر» مورد بررسی قرار گیرد.

**واژه‌های کلیدی:** زوج‌ها، کیفیت زناشویی، نظریه زمینهای

\* نویسنده مسئول: kavehfarsani@sku.ac.ir

پذیرش: ۹۸/۰۶/۲۴

وصول: ۹۷/۰۷/۱۸

مقدمه

Conger, Elder, ) (Conger's family stress theory)  
 (Lorenz, & Conger, 1990) که به‌طور خلاصه در ادامه مورد  
 بحث قرار می‌گیرد.

انواع سبک دلبستگی در بزرگسالان یکی از متغیرهای  
 مهم در درک کیفیت زناشویی است ( Mohr, Selterman, & Hazen & Shaver (1987) از نظریه دلبستگی که معمولاً برای روابط  
 کودکی اولیه به کار می‌رود، برای توصیف روابط عاطفی  
 بزرگسالی استفاده کردند. به‌کارگیری دلبستگی برای روابط  
 بزرگسالی شامل انطباق سه سبک دلبستگی ایمن ( secure attachment)، اضطرابی و دوسوگرا ( ambivalent attachment) است. آنها نظریه‌پردازی کردند که زوج‌های  
 دلبسته ایمن رضایت زناشویی بالاتری دارند ( Hazen & Shaver, 1994). Brennan & Shaver (1990) در پژوهشی  
 گزارش دادند که زوج‌های دارای سبک ایمن، نرخ طلاق  
 کمتری را گزارش کرده‌اند و این زوج‌های دلبسته ایمن  
 احساس راحتی با صمیمیت هیجانی و احساس لذت و  
 رضایت بیشتری را در روابط نزدیک خود، تجربه می‌کردند.  
 Hazen & Shaver (1987) زوج‌های دلبسته اجتنابی  
 (avoidant attachment) را دارای ترس از صمیمیت توصیف  
 کردند و دریافتند که افراد اجتنابی به‌طور مکرر احساس  
 ناراحتی از نزدیک شدن به دیگران را گزارش می‌دهند و فکر  
 می‌کردند شریک‌های عاطفی از آن‌ها می‌خواهند بیشتر از  
 چیزی که احساس راحتی می‌کنند به آن‌ها نزدیک شوند.  
 زوج‌های دوسوگرا عشق را به‌عنوان یک وسواس، میل برای  
 عمل متقابل و انسجام، فراز و نشیب‌های هیجانی، جذابیت  
 جنسی زیاد و حسادت تجربه می‌کنند زوج‌های دوسوگرا به  
 علت ترس از اتمام ارتباط، بی‌میلی به نزدیک شدن به  
 دیگران را گزارش می‌کنند. پژوهش‌های مختلف نشان داد که  
 سبک دلبستگی پیش‌بینی‌کننده کیفیت زناشویی است (Butzer  
 & Campbell, 2008; Knoke, Burau, & Roehrl, 2010).  
 برای مثال، Kobak & Hazen (1991) کیفیت زناشویی ۴۰  
 زوج را بررسی کردند و به سطوح بالاتری از رضایت  
 زناشویی در افراد دلبسته ایمن دست یافتند.

در ادامه نظریه تنش خانوادگی کانگر را مورد بررسی قرار  
 می‌دهیم. نظریه تنش خانوادگی کانگر فرایند تأثیرگذاری  
 فشارهای اقتصادی بر کیفیت رابطه را توضیح می‌دهد. کانگر

کیفیت زناشویی (marital quality) یکی از پرتکرارترین و  
 پر مطالعه‌ترین سازه‌های ادبیات ارتباط و زناشویی است که  
 هم در مطالعه‌های پژوهشی و هم در زندگی افراد از اهمیت  
 بسزایی برخوردار است؛ بنابراین در میان کسانی که ازدواج  
 کرده‌اند، کیفیت زناشویی یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها برای  
 زندگی مشترک محسوب می‌شود ( Umberson, Williams, Powers, Lui, & Neeham, 2006). کیفیت زناشویی یک  
 جنبه مهم از زندگی خانوادگی است که بهداشت و بهزیستی  
 افراد را شکل می‌دهد ( Amato, 2010; Fincham & Beach, 2010). از سوی دیگر بین کیفیت زناشویی و افسردگی  
 (Henry, 2009) و طلاق رابطه منفی وجود دارد ( Dew & Wilcox, 2013). از این‌رو، کاهش کیفیت زناشویی موجب  
 ازهم پاشیدگی زندگی مشترک و تغییرات ناشی از آن در  
 ساختار خانواده و همچنین باعث ایجاد نابرابری در میان  
 اعضای خانواده (Schwartz & Mare, 2012) می‌شود.  
 باین‌حال با توجه به تعهدهای زودگذر و نرخ بالای طلاق در  
 بین زوج‌ها، جالب است که هنوز برخی از زوج‌ها در واقع با  
 رضایت و کیفیت بالایی به زندگی زناشویی خودشان نگاه  
 می‌کنند و داشتن یک زندگی زناشویی شاد و با کیفیت بالا را  
 همچنان به‌عنوان یک هدف بسیار مهمی برای خود در نظر  
 گرفته‌اند (Lauer & Lauer, 2007). از این‌رو، کیفیت  
 زناشویی مفهوم چندبُعدی است که شامل تجارب مثبت مانند  
 احساس دوست داشتن، مراقبت و رضایت در رابطه است  
 (Robles, Slatcher, Trombello, & McGinn, 2014).

Bradbury & Fincham (1988) کیفیت زناشویی را از  
 لحاظ احساسات همسران تعریف کرده‌اند که انعکاس‌دهنده  
 قضاوت‌های ذهنی، کلی و ارزیابی همسران از روابطشان  
 است؛ بنابراین کیفیت زناشویی بالا به رضایت افراد از  
 رابطه‌شان، نگرش‌های عمدتاً مثبت هر یک از همسران نسبت  
 به یکدیگر و سطوح پایینی از رفتارهای منفی و خصمانه  
 تعریف می‌شود (Robles, & et al, 2014).

تاکنون نظریه‌ها، مدل‌ها و رویکردهای متعددی در مورد  
 کیفیت زناشویی تدوین شده است که می‌توان به دو نظریه  
 مهم در این باب سخن گفت. یکی نظریه دلبستگی  
 (attachment theory) در روابط عاطفی بزرگسالی ( Hazen  
 & Shaver, 1987) و دیگری نظریه تنش خانوادگی کانگر

و همکاران (۱۹۹۰) از مطالعات پروژه آیوا ( Iowa project studies) که تنش مالی خانوادگی را به طیف گسترده‌ای از پیامدهای روانی و رفتاری منفی از جمله افسردگی ( Conger, Conger & Reuter, 2002) و خصومت ( Conger & Conger, 2002) مربوط می‌داند استفاده کردند. آن‌ها همچنین دریافتند که عوامل تنش‌زای اقتصادی به‌طور منفی بر ارتباطات زوج‌ها تأثیر می‌گذارد. وقتی زوج‌ها تنش اقتصادی را تجربه می‌کنند، تمایل دارند که خصومت خود را افزایش و گرمی و رفتارهای حمایتی نسبت به یکدیگر را کاهش دهند (Zimmerman, 2010) افزایش خصومت و کاهش گرمی و حمایت می‌تواند کیفیت زناشویی زوج‌ها را کاهش دهد.

تنش خانوادگی برای بررسی نقش پول به‌عنوان یک موضوع به وجود آورنده تعارض رابطه استفاده و اشاره می‌کنند که با در نظر گرفتن صرف محرومیت مالی به‌عنوان منبع تعارض، این مدل ناکافی است. آن‌ها دریافتند که محرومیت پولی تنها بخش اندکی از تعارض زوجی در نمونه‌شان را تبیین می‌کرد. حتی وقتی زوج‌ها پول کافی برای رفع نیازهای روزمره‌شان را داشتند بر سر پول تعارض داشتند؛ بنابراین، آن‌ها استدلال کردند که این مدل به‌طور مناسبی تبیین نمی‌کند چرا وقتی منابع مالی محدود نیست همچنان تعارض بر سر پول ادامه می‌یابد. (Gudmunson, Beutler, Israelsen, McCoy, & Hill, 2007) از مدل تنش خانواده برای بررسی فشار مالی و بی‌ثباتی رابطه استفاده کردند و دریافتند که زمان کیفی زوج در رابطه بین فشار مالی و کیفیت رابطه میانجی‌گری می‌کند. آنها گفتند که مطالعه‌شان دربارهٔ زمان کیفی زوج به یافته‌های پیشین مربوط به مدل تنش خانوادگی می‌افزاید. سایر پژوهشگران از جمله (Banerjee & Basu, 2013)؛ Zhang & Tsang (2012)؛ Hardie & Lucas (2010) و Higginbotham & Felix (2009) هم به تأثیر مسائل اقتصادی بر کیفیت زناشویی اشاره داشته‌اند.

در بررسی پیشینه‌های موجود در زمینه کیفیت زناشویی به متغیرهای دیگری همچون انصاف زناشویی ( Davis & Greenstein, 2009; Lawrence, Barry, Brock, Bunde, Langer, & Fazio, 2011; Dasgupta & Basu, 2011) مسئولیت‌پذیری ( Poortman & vanderLippe, 2009; Meteyer & Perry-Jenkins, 2010; Ellison, Henderson,

با این حال، با بررسی نظریه‌ها و مدل‌های موجود در زمینه کیفیت زناشویی، باید این نکته را ذکر کرد که کیفیت زناشویی سال‌ها در تحقیقات حوزه خانواده‌درمانی در غرب مورد بررسی قرار گرفته است، هرچند که علاقه به این حوزه در محیط‌های غیر غربی در حال ظهور و آغاز شدن است که ادبیات‌های مربوط به این مفهوم را می‌توان در تحقیقات مختلف ( Allendorf, & Ghimire, 2013; Ng, Loy, 2008; Gudmunson, & Cheong, 2009; Shek & Cheung, 2008) مشاهده کرد؛ بنابراین، از آنجاکه تاکنون، علی‌رغم اهمیت و فهم عواملی که بر روی کیفیت زناشویی در کشور ما (ایران) با توجه به فرهنگ و رسم و رسوم خاص مؤثرند، تعداد بسیار کمی از تحقیقات بر روی این موضوع تمرکز کرده‌اند که این خود یک شکاف بزرگ و مشکل اساسی در ادبیات این حوزه است. لذا از آنجاکه مفهوم کیفیت زناشویی و ابعاد آن وابسته به فرهنگ است، با در نظر گرفتن آنچه بیان شد، هدف از پژوهش حاضر تدوین مدل بومی کیفیت زناشویی بود. در راستای رسیدن به این هدف، سؤالات پژوهش در چند محور اصلی به شرح زیر طراحی شد:

۱. مصاحبه‌شوندگان چه فهم و برداشتی از مفهوم کیفیت زناشویی، رضایت از زندگی مشترک و خوشبختی زناشویی داشتند؟
۲. از دید مصاحبه‌شوندگان چه شرایط و زمینه‌هایی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در شکل‌گیری احساس رضایت از زندگی زناشویی مؤثر بوده است؟
۳. مصاحبه‌شوندگان چه استراتژی‌ها و راهبردهایی را در مواقع بحران و تنش‌های زندگی در راستای افزایش کیفیت زناشویی خود به کار می‌گیرند؟
۴. کیفیت زناشویی چه پیامدهای فردی، خانوادگی و اجتماعی برای مصاحبه‌شوندگان در پی دارد؟

## روش

تجربه‌های خود در زندگی صحبت کنند. مصاحبه‌ها با رضایت کامل مشارکت‌کننده‌ها ضبط و سپس پیاده‌سازی شد. برای سنجش اعتبار و روایی پژوهش، ضمن بهره‌گیری از خلاقیت پژوهشگر در نام‌گذاری، دسته‌بندی و تحلیل داده‌ها؛ مبانی نظری و پیشینه تحقیق نیز برای اطمینان از صحت مفاهیم دریافتی توسط پژوهشگران، مورد نظر قرار گرفت. همچنین برای اجتناب از عینیت و سوگیری تحلیل‌گران، از کدگذاران مستقل خارجی جهت کدگذاری و همچنین نظر گروهی از خبرگان آشنا به موضوع تحقیق، استفاده شد.

## روش اجرا و تحلیل داده‌ها

شرکت‌کنندگان بین ماه‌های آبان تا بهمن‌ماه سال ۱۳۹۴ مصاحبه شدند. پژوهشگر هر مشارکت‌کننده را در جریان کامل ماهیت پژوهش یعنی موضوع، روش و منظور پژوهش قرار می‌داد، سپس در صورت موافقت برای مشارکت در این پژوهش با آن زوج مصاحبه می‌شد. البته به هر شرکت‌کننده اطمینان محرمانه بودن مصاحبه و رعایت اصول اخلاقی داده شد. زمان جلسه‌های مصاحبه به‌طور متوسط بین ۴۰ تا ۵۹ دقیقه بود. بیشتر مصاحبه‌ها با دعوت قبلی در مرکز مشاوره روان‌آسا با مجوز سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره ایران واقع در خیابان نادری شهر اهواز انجام گرفت. با اجازه گرفتن از زوج‌ها کل مصاحبه ضبط می‌شد. در طول مصاحبه به شرکت‌کنندگان اجازه داده شد تا درباره حیطه‌ها و یا موضوع‌هایی که فکر می‌کنند که در این رابطه مهم است، صحبت کنند. تمام مصاحبه‌های ضبط شده، ابتدا رونویسی و سپس به خاطر از اطمینان رونویسی درست اطلاعات یک‌بار دیگر با فایل ضبط‌شده مطابقت داده شدند.

## یافته‌ها

در میان ۲۲ زوج شرکت‌کننده، ۱ زوج با مدت ازدواج ۲ سال، ۵ زوج با مدت ازدواج ۳ سال، ۴ زوج با مدت ازدواج ۴ سال و ۱۲ زوج با مدت ازدواج ۵ سال؛ میانگین و انحراف معیار سن کل شرکت‌کننده به ترتیب ۳۱ و ۴/۱۲ سال؛ مردان ۳۱/۳۲ و ۲/۸۶ سال، زنان ۳۱/۰۹ و ۲/۸۷ سال؛ ۱۷ زوج (۳/۷۷ درصد) صاحب ۱ فرزند و ۵ زوج (۷/۲۲ درصد) صاحب ۲ فرزند؛ تحصیلات مردان، ۴ نفر از مردان با تحصیلات دیپلم، ۱ نفر فوق‌دیپلم، ۸ نفر لیسانس، ۸ نفر

روش پژوهش، جامعه آماری و نمونه: این پژوهش از نوع کیفی (qualitative research) و برای اجرای آن از نظریه زمینه‌ای (grounded theory) (گرندد تئوری) Strauss & Corbin (۱۹۹۰) استفاده شد. جامعه آماری را همه زوجین شهر اهواز در برمی‌گرفتند که از میان آنها ۲۲ زوج از دبیران آموزش و پرورش شهر اهواز از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند (Purposeful sampling) و با توجه به ملاک‌های ورودی زیر: ۱- مدت ازدواج بین ۱ تا ۵ سال، ۲- داشتن حداقل یک فرزند، ۳- حضور و همکاری خود و همسر، ۴- دامنه سنی بین ۲۵ تا ۳۵ سال، ۵- مطالعه و امضا کردن فرم حضور آگاهانه توسط زوج‌ها، ۶- نداشتن مشکلات خانوادگی و زناشویی و ۷- عدم استفاده از داروهای اعصاب-روان (خاطر نشان می‌شود که ملاک‌های خروج شرکت‌کنندگان این پژوهش نداشتن کلیه ملاک‌های ورودی ذکر شده بود)، انتخاب و از شرکت‌کنندگان درخواست شد افراد دیگری را که در این زمینه (کیفیت زناشویی) اطلاعاتی دارند و حاضر به شرکت در پژوهش هستند، معرفی نمایند. نمونه‌گیری تا اشباع نظری (saturation data) ادامه یافت؛ اشباع به معنای رسیدن به نقطه‌ای در پژوهش است که جمع‌آوری داده‌های اضافی بی‌حاصل به نظر برسند؛ یعنی، داده‌های جدید اطلاعات بیشتری به تبیین نمی‌افزاید (Polit & Beck, 2013). اطلاعات پس از ۱۸ مصاحبه با زوج‌ها که به صورت زوجی و با حضور هر دو زوج انجام می‌شد به اشباع نظری رسید، ولی برای حصول اطمینان بیشتر با ۴ زوج دیگر نیز مصاحبه انجام شد در نهایت، ۲۲ زوج مشارکت‌کننده مورد بررسی قرار گرفتند.

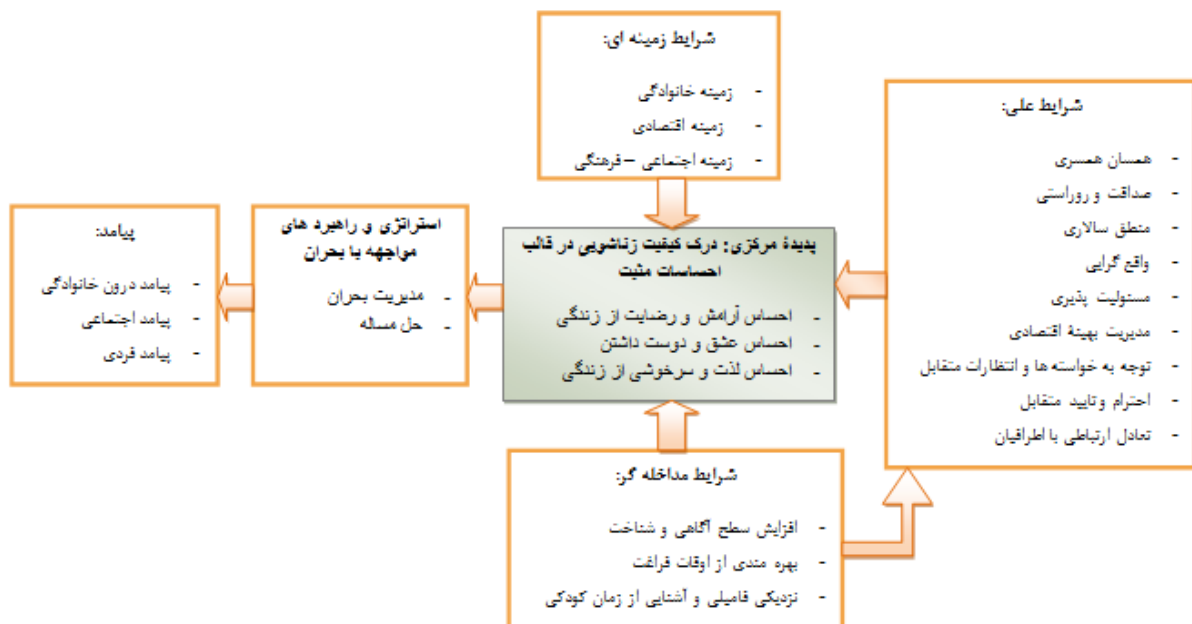
## ابزار سنجش

داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته (semi-structured interview) جمع‌آوری شد. ابتدا هدف مطالعه برای هر زوج شرح داده شد و در صورت موافقت برای مشارکت در این پژوهش، زوج‌ها مورد مصاحبه قرار می‌گرفتند. مدت جلسات مصاحبه به‌طور متوسط بین ۴۰ تا ۵۹ دقیقه بود. مصاحبه با یک سؤال کلیدی از زوج‌ها شروع شد: عوامل مؤثر در افزایش کیفیت زناشویی زندگی خود را چه می‌دانید؟ از زوج‌ها درخواست شد که در مورد

مقوله‌ها با یکدیگر و به نحوه اتصال آنها نظر دارد. به عبارتی مقوله‌های عمده استخراج شده در مرحله کدگذاری باز باید بتوانند در قالب یک مدل نظری، منطقی، انتزاعی و تحلیلی در قالب شرایط، استراتژی‌ها و پیامدها، حول پدیده مورد بررسی به هم مرتبط و متصل شوند. در این پژوهش شرایط (علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر)، استراتژی‌ها و پیامدها، پیرامون پدیده مرکزی پژوهش یعنی «درک کیفیت زناشویی در قالب احساسات مثبت» کدگذاری و تحلیل شد؛ و بالاخره مرحله سوم تحلیل و تفسیر داده‌ها در نظریه زمینه‌ای، کدگذاری گزینشی است. پژوهش حاضر در مرحله کدگذاری محوری و ارائه یک مدل پارادایمی (مفهومی) خاتمه می‌یابد. کد گزینشی و ارائه یک نظریه نیاز به پژوهش و تحقیق بیشتری دارد که در پژوهش‌های آینده به آن پرداخته می‌شود.

در قسمت بعدی یافته‌ها بر اساس رویکرد نظریه زمینه‌ای استراوس و کرین، شامل شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر که موجب ایجاد پدیده‌ای با عنوان «درک کیفیت زناشویی در قالب احساسات مثبت»، راهبردها به کار برده شده توسط زوج‌ها و پیامدها ناشی از آن ارائه می‌شود.

فوق لیسانس و ۱ نفر دکتری، ۲ نفر از زنان با تحصیلات دیپلم، ۱ نفر فوق دیپلم، ۱۴ نفر لیسانس و ۵ نفر فوق لیسانس؛ ۱۱ نفر از مردان کارمند، ۱۱ نفر شغل آزاد بودند و ۱۴ نفر از زنان کارمند و ۸ نفر هم خانه‌دار و دارای شغل آزاد بودند. بخش عمده رویکرد نظریه زمینه‌ای در حوزه تجزیه و تحلیل داده‌هاست. این داده‌ها از زاویه دید شرکت‌کنندگان تحلیل و معنی‌دار می‌شوند. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه کدگذاری باز، محوری و انتخابی است. منظور از کدگذاری عملیاتی است که طی آن داده‌ها تجزیه، مفهوم‌سازی و به شکل تازه‌ای در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند (Strauss & Corbin, 1990). اولین مرحله تحلیل و تفسیر داده‌ها در نظریه زمینه‌ای، کدگذاری باز است که داده‌ها به کوچک‌ترین واحد خود شکسته می‌شوند. کدگذاری باز در قالب دو مرحله اصلی، یعنی، کدگذاری اولیه (Level 1 Coding) و کدگذاری متمرکز (Focused Coding) (مقوله‌های عمده/ مقوله) انجام شد. ماحصل مرحله کدگذاری باز، رسیدن به ۸۳ کد اولیه و ۲۵ مقوله عمده بود. مرحله دوم تجزیه و تفسیر داده‌ها، کدگذاری محوری است. کدگذاری محوری به چگونگی تلاقی



شکل ۱. مدل پارادایمی اکتشاف شده مربوط به کیفیت زناشویی

دروغ‌گویی، عدم دورویی، تعهد و هماهنگی حرف با عمل کردند. برای مثال مخفی‌کاری یکی از آسیب‌هایی که در زندگی زناشویی وجود و آن را از مسیر عادی خویش منحرف می‌سازد. در این زمینه زن شرکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید: «ما از همون روز اولی که ازدواج کردیم هیچ چیز پنهانی در زندگیمون وجود نداشت. اصلاً کلاً شوهرم خونه نیست وقتی میومد بهش میگم چطور روزم را سپری کردم».

**مشارکت منصفانه.** مشارکت منصفانه در این پژوهش بیشتر اشاره به برابری رأی، نظر و سهم برابر هر دو شریک در تصمیمات مهم زندگی است. زوج‌ها برای داشتن مشارکت منصفانه، عدم تحکم‌گری، منیت و مشورت و هم‌فکری با یکدیگر را پیشنهاد می‌دانند. در زمینه عدم تحکم‌گری مرد شرکت‌کننده شماره ۱۴ می‌گوید: «یه وقتی در واقع زن و شوهر باید رفیق باشن نه اینکه مثلاً مردسالاری باشه یا زن‌سالاری، در واقع یه زندگی خوب جای این صحبت‌ها نیست».

**مسئولیت‌پذیری.** در این پژوهش منظور از مسئولیت‌پذیری زوج‌ها، تقسیم وظایف/ همکاری در انجام امور خانه، تفکیک مسائل بیرون و درون خانه و تعادل‌گرایی در انجام مسئولیت‌های شغلی و مسئولیت‌های خانه را برای کیفیت زناشویی شان ضروری می‌دانستند. زن شرکت‌کننده شماره ۴ در مورد همکاری و تعاون همسرش می‌گوید: «بعضی وقت‌ها که من اومدم از سرکار و دیدم طرف‌ها شسته شده‌اند با اینکه تقسیم‌بندی کارها صورت نگرفته است، من با دیدن این امر احساس می‌کنم شوهرم به من احترام می‌ذاره و من درک میکنم».

**مدیریت بهینه اقتصادی.** اقتصاد به نظر می‌رسد به احتمال زیاد یک عامل کلیدی مؤثر بر کیفیت رابطه زوج‌ها باشد. پژوهش‌های بسیاری از رابطه بی‌ثباتی مالی با انحلال و طلاق گزارش داده‌اند (Burstein, 2007). در این پژوهش تمامی زوج‌ها شرکت‌کننده در مقوله مدیریت بهینه اقتصاد، به مواردی همچون داشتن برنامه ریزی مالی، صبر و تحمل در برابر مشکلات مالی، داشتن استقلال مالی، قناعت، ساده زیستی، فداکاری برای حل مسائل مالی و تأکید برای حل مسائل مالی اشاره کردند و این موارد را برای داشتن یک زندگی با کیفیت زناشویی بالا مهم و اساسی در نظر

شکل ۱ مدل پارادایمی اکتشاف شده در زمینه کیفیت زناشویی در بین زوج‌های شرکت‌کننده را نشان می‌دهد. این مدل شامل بخش‌های شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر و راهبردهای مواجهه با بحران و پیامدها است.

**پدیده مرکزی: (تجسم کیفیت در قالب احساسات مثبت)** در مطالعه حاضر شرکت‌کنندگان در پاسخ به این سؤال که به نظر شما یک زندگی با کیفیت زناشویی بالا را چه چیزی تعریف و یا چه احساسی دارید؟ به مواردی همچون، احساس آرامش و رضایت از زندگی، احساس عشق و دوست داشتن و احساس لذت و سرخوشی از زندگی زناشویی که درک کیفیت در قالب احساسات مثبت نامیده شد، اشاره کردند. دلیلی که پژوهشگر را به آن داشت تا نام این پدیده را انتخاب و روی آن تمرکز کند این بود که این پدیده در اکثر مصاحبه‌ها به‌طور قوی خود را نشان می‌داد و این مقوله اطلاعات کلیدی از زوج‌ها فراهم ساخته و سایر مقولات را به یکدیگر متصل می‌کرد. به خاطر زیاد بودن کدهای باز در هر مقوله به یکی از این جملات اشاره می‌شود. برای مثال زن شرکت‌کننده شماره ۶ در زمینه احساس آرامش و رضایت می‌گوید: «کیفیت زناشویی یعنی خوشبختی یعنی عشق و دوستی را بیاره تو زندگی یعنی ابراز آنها و ملموس بودن آنها».

**همسان همسری.** پژوهشگران در حوزه خانواده، مدت طولانی است که علاقه‌مند به بررسی این موضوع که آیا شباهت بیشتر بین زوج‌ها منجر به کیفیت زناشویی بهتر می‌شود یا نه، هستند. در این پژوهش زوج‌های شرکت‌کننده یکی از علل کیفیت زناشویی خود را شباهت‌هایی اعتقادی و مذهبی، شخصیتی، مالی، نگرشی، فرهنگی-اجتماعی و غیره اشاره کردند. مرد شرکت‌کننده شماره ۱ در زمینه شباهت مذهبی و اعتقادی در این مورد معتقد است: «من و خانومم در زندگی مشترک به این نتیجه رسیدیم که اگر اعتقادات مذهبی باشه، احترام هم به دنبالش می‌آید و وظیفه‌شناسی و پایبندی به زندگی مشترک هم می‌آید».

**صداقت و روراستی.** صداقت و راستگویی از بزرگ‌ترین سرمایه همسران در زندگی مشترک است. در این پژوهش زوج‌ها اشاره به مواردی همچون عدم مخفی‌کاری، عدم

خداشه دار می‌کند. در این زمینه پیشنهادهایی که از سوی زوج‌های شرکت‌کننده شد، شامل: عدم اجازه به دخالت اطرافیان در زندگی زناشویی، بهره‌مندی غیرمستقیم و مقطعی از تجارب، نظرات و کمک‌های دیگران، تعادل در رفت‌وآمد با خانواده‌های طرفین، تقویت نگاه مثبت نسبت به خانواده‌های یکدیگر، خنثی بودن و عدم واکنش در مقابل حرف‌های آسیب‌زای اطرافیان، رازداری و جلوگیری از درز مسائل زندگی زناشویی به بیرون، است. مرد شرکت‌کننده شماره ۳ تأکید زیادی بر استقلال داشتن از روز اول شروع زندگی داشت «من و خانومم در روزهای اول نداشتیم دیگران برای ما تصمیم بگیرن، حالا چه از خانواده من باشه و چه از خانواده خانمم، خدا را شکر که هر دو ما این مورد را رعایت کردیم».

**زندگی اخلاق‌مدار.** زوج‌های شرکت‌کننده دوری از بداخلاقی‌هایی که در جامعه امروزی مانند اعتیاد، رسانه‌های جمعی منفی مانند کانال‌های منفی ماهواره و غیره است یکی از علل سعادت و کیفیت زندگی خود می‌دانند. در این زمینه زن شرکت‌کننده شماره ۱۸ می‌گوید: «ماهواره خیلی از زندگی‌ها را به ناراحتی کشانده چون مرد با دیدن بسیاری از اون مسائل در ماهواره، ممکن است خانمش را بزنه، دعوا کنن، طلاق عاطفی شکل بگیره، علت اون هم همین سست شدن پایه‌های خانواده هست».

**شرایط زمینه‌ای.** زمینه خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی شرایط زمینه‌ای در پژوهش حاضر است. مثلاً در زمینه‌های خانوادگی، زوج به جامعه‌پذیری کارا و مؤثر دوران کودکی و رابطه محترمانه و دوستانه با پدر و مادر اشاره می‌کردند. مثلاً زن شرکت‌کننده شماره ۱۴ در مورد جامعه‌پذیری دوران کودکی بیان می‌کند: «من خودم زمانی که مجرد بودم تو جو خانوادگی مون دیدم دختری هستم که خیلی خواسته‌ها و تقاضاهای کمی از پدر و مادرم داشتم، کمتر درخواست مثلاً برای لباس خریدن داشتم، این‌الآن در زندگی زناشویی من مؤثر بوده و حداقل کم‌توقع‌تر شدم».

**شرایط مداخله‌گر.** در پژوهش حاضر شرایط مداخله‌گر دربردارنده مقوله ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خانواده شامل خرده مقوله‌هایی از جمله، افزایش سطح آگاهی و شناخت، بهره‌مندی از اوقات فراغت، نزدیکی فامیلی و آشنایی از زمان

می‌گرفتند. برای مثال در مورد داشتن برنامه ریزی مالی زن شرکت‌کننده شماره ۱۰ می‌گوید: «اوایل برج که میشه تمام دخل و خرجمون را مکتوب می‌نویسیم و با توجه به اون سعی می‌کنیم برنامه ریزی داشته باشیم خرج‌های اضافی را کنار می‌ذاریم تا آخر برج به اصطلاح در زندگی نمونیم».

**توجه به خواسته‌ها و انتظارات واقع‌بینانه متقابل.** انتظارات زناشویی به اعتقادات یک فرد در مورد اینکه در زندگی زناشویی چه مواردی باید یا نباید باشد، اشاره دارد. به عبارتی دیگر انتظارات زناشویی به تصورات در مورد رفتارهایی است که باید یا نباید در درون زندگی رخ دهد (Alexander, 2008). در این پژوهش افزایش سطح آگاهی نسبت به خواسته‌ها و نیازهای زوجین، همسر را در جریان خواسته‌ها و ناراحتی‌های خود گذاشتن، مقید دانستن خود به ارضای نیازهای طرف مقابل، تطبیق خواسته‌ها و انتظارات مطابق سطح توانایی طرف مقابل، احساس رضایت جنسی و واقع‌بینی از جمله مواردی است که زوجین وجود آنها در افزایش کیفیت زناشویی ضروری می‌دانستند. برای مثال زن شرکت‌کننده شماره ۳ در مورد افزایش سطح آگاهی نسبت به خواسته‌ها و نیازهای زوجین بیان کرد: «اما به نظر من مرد و زن باید بدونند مثلاً زن نیازهایی داره و مرد چه نیازهایی داره، یعنی از نیازهای همدیگر خیلی آگاه بودیم و این امر خیلی به نزدیکی و صمیمیت ما کمک کرد».

**احترام و تأیید متقابل.** مؤلفه احترام و تأیید کردن جزء سرمایه‌های اجتماعی شناخته می‌شود. احترام و تأیید متقابل زن و شوهر نسبت به یکدیگر در این پژوهش به معنای این است که زن و شوهر سعی کنند در زندگی زناشویی خود مواردی از جمله همراهی و هماهنگی با همسر جلوی فرزندان، نگاه داشتن حرمت همسر در جمع، تأیید همسر یا ارج گذاری برای نظر همسر، قدردانی و ارزش کار طرف مقابل را دانستن، رعایت کنند. برای مثال زن شرکت‌کننده شماره ۱ در این زمینه اشاره داشت به: «در تربیت بچه‌ها ابتدا باید هماهنگ باشیم، یعنی سر چیزی هم که نظرمون متضاد هست جلوی بچه نگیم، باید جلوی خود بچه هماهنگی وجود داشته باشه».

**تعادل ارتباطی با اطرافیان.** دخالت در زندگی زناشویی اعم از دخالت خانواده‌ها یا اطرافیان زوج‌ها، استقلال آنها را

### بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تدوین مدل بومی کیفیت زناشویی انجام گرفت و پژوهشگران علاقه‌مند به شناسایی عواملی که از دیدگاه زوج‌ها در مورد یک زندگی با کیفیت زناشویی بالا است، بودند. در این پژوهش مواردی همچون همسان‌همسری، صداقت و روراستی، مشارکت منصفانه و غیره از سوی زوج‌ها برای داشتن و افزایش یک زندگی با کیفیت زناشویی بالا مورد اکتشاف قرار گرفت که در زیر این مدل مورد بحث قرار می‌گیرد.

مدل اکتشاف شده در این پژوهش در شکل ۱ آورده شده است، در این شکل شرایط علی مشاهده می‌شود. شرایط علی آن دسته از رویدادها و وقایعی هستند که به صورت مستقیم بر پدیده مورد نظر که در این پژوهش درک کیفیت زناشویی در قالب احساسات مثبت است، تأثیر می‌گذارد. در این پژوهش شرایط علی شامل همسان‌همسری، صداقت و روراستی، منطق‌سالاری، واقع‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، مدیریت بهینه اقتصادی و غیره است. به عبارتی وجود شرایط علی موجب افزایش کیفیت زناشویی در این مشارکت‌کنندگان شده است. برای مثال یکی از این شرایط علی، مدیریت بهینه اقتصادی است. اقتصاد به نظر می‌رسد به احتمال زیاد یک عامل کلیدی مؤثر بر کیفیت رابطه زوج‌ها باشد. پژوهش‌های بسیاری از رابطه بی‌ثباتی مالی با انحلال و طلاق گزارش داده‌اند (Burstein, 2007). این رابطه نشان می‌دهد که مشکلات اقتصادی ممکن است به صورت مستقیم بر روی زوج‌ها تأثیر بگذارد و موجب افزایش درگیری و در نهایت جدایی و طلاق شود. پس در زندگی زناشویی نیاز به داشتن یک مدیریت بهینه مالی است تا هنگام بحران‌های مالی شیرازه زندگی از هم نپاشد. در این مورد Zimmerman (۲۰۱۰) می‌گوید، وقتی زوج‌ها تنش اقتصادی را تجربه می‌کنند، تمایل دارند که خصومت خود را افزایش و گرمی و رفتارهای حمایتی نسبت به یکدیگر را کاهش دهند. افزایش خصومت و کاهش گرمی و حمایت می‌تواند کیفیت زناشویی زوج‌ها را کاهش دهد. در شرایط دشواری مالی، احتمال بیشتری وجود دارد که افراد دعوای زناشویی را تجربه کنند، شاید چون آنها فشار مالی را به صورت حادثه‌تر احساس می‌کنند؛ بنابراین اگر در این زمینه مدیریتی از سوی زوجین صورت گیرد، کیفیت زناشویی افزایش می‌یابد. علاوه بر

کودکی و تولد فرزند است. مثلاً در مورد بهره‌مندی از اوقات فراغت، زوج‌های شرکت‌کننده در این پژوهش به نقشی که اوقات فراغت در زندگی زناشویی آنها داشته اشاره کردند. مرد شرکت‌کننده شماره ۱۸ می‌گوید: «برای اینکه استرس کمتری در خانواده‌ها تجربه بشه، باید به سراغ محیط غیرشهری بروند. یه جایی که به دور از دغدغه کار و زندگی بکنواخت شهری باشه».

### استراتژی‌های کنش/کنش متقابل (راهبردهای مواجهه با بحران)

مدیریت بحران و حل مسئله. در هر زندگی که چه افراد از آن راضی باشند و چه نباشند، تعارضات امری اجتناب‌ناپذیر هستند و از آنجاکه نمی‌توان این امر را در خانواده‌ها حذف کرد، مهم‌تر از آن (تعارض‌ها) داشتن یک مدیریت صحیح در تعارض‌ها/مسئله است (Amato & DeBoer, 2011). زوج‌های شرکت‌کننده برای مدیریت بحران در زندگی‌هایشان اقداماتی از جمله کوتاه آمدن و گذشت، واکنش مسالمت‌آمیز در هنگام دعوا و درگیری، عدم اقدام و تصمیم‌گیری در لحظه عصبانیت، تلاش برای متقاعد کردن، دوری از تلافی، داشتن نگاه مثبت به دعوا و نزاع زناشویی و بیان می‌کردند. زن شرکت‌کننده شماره ۶ با تأکید بر اینکه در لحظه عصبانیت نباید تصمیم‌گیری کرد، می‌گوید: «اگر من و شوهر درگیر شدیم، همون لحظه نباید تصمیم‌گیری کنیم، یه ذره باید صبر کنیم و بعد فکر کنیم و ببینیم قضیه چیه، جوانب مختلفی را باید بسنجیم و بعد یک نتیجه خوبی بگیریم تا همون اول که اوج مشکلات است. به نوعی گذشت زمان به ما کمک می‌کند تا به نتیجه خوبی برسیم».

**پیامد.** متن مصاحبه‌ها نشان می‌دهد پیامدهای کیفیت زناشویی خوب و بالا، شامل پیامدهای خانوادگی، فردی و اجتماعی است. در این پژوهش پیامدهای خانوادگی شامل جامعه‌پذیری مثبت فرزندان و آرامش بیشتر فرزندان در محیط خانه است. زن شرکت‌کننده شماره ۶ در مورد آرامش بیشتر فرزندان در محیط خانه می‌گوید: «در کل در مورد عشق، دوستی، زندگی صحبت کنی و مشکلی پیش اومد، حرف بزنی، زندگی‌ات را جلو ببری، بچه‌ات که اومد ببیند عشق و محبت و صمیمیت در زندگی هست همون بچه هم یاد می‌گیرند که اونها هم باید کار کنند، باید زندگی کنند، عشق داشته باشند و کوتاه بیاد و باید محکم باشه».



خارج مانند مراقبت از فرزندان و کارهای خانه است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که دیدگاه‌های زوج‌ها نسبت به تقسیم وظایف مراقبت از فرزندان متفاوت‌تر از کارهای مربوط به خانه است. زنان و مردان برای لذت بردن وظایف مراقبت از فرزندان را بیشتر از وظایف خانگی انجام می‌دهند (Poortman & vanderLippe, 2009). البته میزان تقسیم وظایف مربوط به فرزندان مربوط به عوامل ساختاری، مانند ساعت کار شوهران و همسران، داشتن فرزند یا فرزندان بزرگ‌تر، شیفت مخالف زن و شوهر است (Meteyer & Ellison, 2010). سایر پژوهش‌ها مانند، (Perry-Jenkins, 2010) و (Wheeler et al, 2010) و (Zhang & Tsang, 2012) تقسیم کار و مسئولیت را به‌عنوان یکی از مواردی که در بحث کیفیت زناشویی باید در نظر گرفت اشاره می‌کنند.

در ادامه بررسی مدل اکتشاف شده در این پژوهش به شرایط مداخله‌گر می‌پردازیم. در این پژوهش افزایش سطح آگاهی و شناخت، بهره‌مندی از اوقات فراغت، تولد فرزند و نزدیکی فامیلی و آشنایی از دوران کودکی در این شرایط شناسایی شد. شرایط مداخله‌گر به شرایطی گفته می‌شود که جریان پدیده مرکزی را تخفیف، تشدید یا به نحوی تغییر می‌دهد. به سخن دیگر، در صورتی که مثلاً تولد فرزند و یا بهره‌مندی از اوقات فراغت در زندگی زناشویی زوجین وجود داشته باشد، موجب کیفیت زناشویی بالاتری می‌شود. البته این حرف به این معنی نیست که خانواده‌هایی که مثلاً اوقات فراغت کمتری برخوردارند از کیفیت زناشویی پایین‌تری برخوردارند، بلکه وجود این موارد به افزایش بیشتری را به کیفیت زناشویی آنها می‌دهد. افزایش سطح آگاهی و شناخت که همان سطح تحصیلات و یادگیری است. پژوهشی را در کشور نپال انجام دادند که نتایج این پژوهش نشان داد که تحصیلات به‌طور چشمگیری با ابراز عشق بیشتر و بحث در مورد مسائل فرزندآوری و گزارش‌های کمتر مبنی بر ضرب و شتم توسط همسر همبسته است (Allendorf & Ghimire, 2013). یا در بُعد اوقات فراغت، پژوهش‌ها نشان داده‌اند زوج‌هایی که با هم تمایل به شرکت در فعالیت‌های اوقات فراغت داشتند، ثبات و کیفیت زناشویی بالاتری را نسبت به زوج‌هایی که تمایلی به شرکت به‌صورت زوجی با هم نداشتند، گزارش می‌دادند (Johnson, Zabriskie, & Hill, 2006).

پژوهش‌هایی که ذکر شد، یافته‌های پژوهش‌های دیگری مانند Zhang & Tsang (2013)؛ Banerjee & Basu (2012)؛ Hardie & Lucas (2010) و Higginbotham & Felix (2009) به این مقوله و تأثیری که بر روی کیفیت زناشویی می‌گذارد، اشاره کرده‌اند که یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش بالا همخوان است.

در ادامه بررسی دیگر شرایط علی می‌توان به مقوله مشارکت منصفانه اشاره کرد. منظور زوج‌ها از مشارکت منصفانه، عدم تحکم‌گری و منیت هر یک از زوج‌ها بر دیگری، مشورت و هم‌فکری هر دو زوج در مشکلات مختلف زندگی است. در باب اهمیت این مقوله باید گفت که ادبیات علمی بسیاری از کشورها به بررسی ادراک برابری و رضایت زناشویی پرداخته‌اند (Davis & Greenstein, 2009). در واقع زوج‌های شرکت‌کننده به برابری جایگاه و نقش زن و شوهر در زندگی زناشویی، تأکید داشتند؛ زیرا پژوهش‌ها نشان دادند که شوهران با ایدئولوژی برابری جنسیتی مشارکت بیشتری در انجام کارهای منزل دارند که این خود موجب می‌شود تا زنان رابطه را منصفانه تلقی کنند (Miller, 2008)؛ زیرا با تغییرات چشمگیر در مشارکت نیروی کار زنان و هنجارهای فرهنگی مربوط به نقش‌های جنسیتی از دهه (1960)، همراه با ناتوانی مردان در همراهی منصفانه و برابر کارهای خانه، تعجب‌آور نیست که تقسیم کار خانه به‌عنوان یک منبع بسیار مهم تعارض برای بسیاری از زوج‌های معاصر درآمده است. در واقع، زنانی که تقسیم کارهای خانه را غیرمنصفانه می‌دانند به احتمال زیادتری سطوح پایین‌تر شادکامی و کیفیت زناشویی را تجربه می‌کنند (Greenstein, 2009). در همین زمینه سایر یافته‌های پژوهش‌هایی همچون، Dasgupta & Basu (2011)، Lawrence, & et al (2011) به این نکته اشاره دارند که مشارکت منصفانه به‌عنوان یکی از متغیرهایی که باید در بحث کیفیت زناشویی به آن توجه کرد و بسیار در کیفیت زناشویی مؤثر است.

سایر مقوله‌ها در شرایط علی هم به همین منوال است. در بررسی یکی دیگر از این مقوله‌ها می‌توان به مقوله دیگر، مسئولیت‌پذیری است. مسئولیت‌پذیری یک الزام و تعهد درونی از سوی فرد برای انجام مطلوب فعالیت‌هایی که بر عهده‌اش گذاشته شده است، می‌باشد. یکی از نشانه‌های خانواده کارآمد، مسئولیت‌پذیری و تقسیم کار در خانه و

(۲۰۰۴) نیز به نقش و وجود این مهارت در زندگی زناشویی و حل مسالمت‌آمیز تعارضات و اختلاف سلیقه‌ها موجود در خانواده و زندگی زناشویی کمک فراوانی می‌کند.

در صورتی که این شرایط به وجود بیاید موجب ایجاد پیامدهایی برای زندگی زناشویی می‌شود. پیامدها، نتایج اعمال تعامل‌ها و کنش‌ها هستند. به عبارتی هر عمل/تعاملی معینی به پیامدهایی در زندگی زناشویی منجر می‌شود. در این پژوهش کیفیت زناشویی بالا به پیامدهای اجتماعی، فردی و خانوادگی می‌شود. پژوهش‌های بسیاری در زمینه تأثیر کیفیت زناشویی بر روی افراد منجر شده است. نتایج تحقیقات Henry (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که بین کیفیت زناشویی و نشانه‌های افسردگی با بیماری‌های جسمی در زنان رابطه معنی داری وجود دارد، اما در مردان تنها بین کیفیت زناشویی و بیماری‌های جسمی رابطه وجود دارد. به عبارتی در صورتی که کیفیت زناشویی بالایی وجود داشته باشد افراد کمتر دچار افسردگی خواهند شد.

از جمله محدودیت‌های این مطالعه می‌توان به محدود بودن این نمونه به دبیران شهر اهواز که تعمیم‌پذیری به کل جامعه و نمونه‌های دیگر باید با احتیاط انجام بگیرد، تعیین سن زوج‌ها بین ۲۵ تا ۳۵ سال و دست‌یابی به شرکت‌کنندگان اشاره کرد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بیشتر بر روی گروه‌های مختلف سنی و چرخه‌های متفاوت زندگی در زمینه کیفیت زناشویی در استان‌های مختلف کشور انجام گیرد، همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهشگران در آینده با توجه به مقوله‌های مختلف به دست‌آمده در این پژوهش اقدام به ساخت و تنظیم مقیاس بومی کیفیت زناشویی برای کاربرد در تحقیقات در زمینه خانواده و ازدواج در کشور کنند.

### سپاسگزاری

پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند که از همه دبیران شهر اهواز و همسرانشان که در این پژوهش شرکت کردند و وقت بسیاری در این پژوهش گذاشتند، کمال تشکر و قدردانی را کنند.

### منابع

Alexander, A. L. (2008). Relationship resources for coping with unfulfilled standards in dating

در ادامه بررسی و تبیین مدل اکتشاف شده، به شرایط زمینه‌ای اشاره می‌شود. در این پژوهش زمینه‌های خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی در این شرایط اکتشاف شد. شرایط زمینه‌ای مجموعه خاصی از شرایط هستند که در یک زمان و مکان خاص جمع می‌آیند تا مجموعه اوضاع و احوال و مسائلی را به وجود بیاورد که اشخاص با عمل یا تعامل خود به آن پاسخ می‌دهند. به این معنی که شباهت موجود در این زمینه‌های خانوادگی، اقتصادی و غیره به زن و شوهر در افزایش کیفیت زناشویی کمک فراوانی می‌کند. این شرایط به‌طور مستقیم بر پدیده مرکزی تأثیر می‌گذارد. در بُعد خانوادگی می‌توان گفت که هرکسی در خانواده‌ای رشد می‌کند و آن خانواده ارتباط زیادی با کسی که به آن تبدیل می‌شود، دارد. زمینه خانوادگی اساساً یک توصیف کلی از موقعیت خانوادگی فرد است. یافته‌های مطالعات Strait, & et al (۲۰۱۵)، Ghoroghi, Aishah Hassan, & Baba (۲۰۱۲) و Strait (۲۰۱۰) که همگی به نوعی بر اهمیت روابط فرد در خانواده اصلی و زمینه خانوادگی در زندگی آینده فرد تأکید دارند که نتایج این پژوهش در این مقوله با پژوهش‌های ذکر شده، همسو است.

در شکل شماره ۱ همان‌طوری که مشاهده می‌کنید، در صورتی که شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر بر پدیده مرکزی تأثیر می‌گذارد که این پدیده منجر به ایجاد استراتژی‌ها در زندگی زناشویی می‌شود. مدیریت حل مسئله و بحران به‌عنوان مقوله‌های اکتشاف شده در این پژوهش مورد شناسایی قرار گرفتند. شرایط استراتژی کنش‌های بامنظور و عمدی هستند که برای حل یک مسئله، یا در پاسخ به رویدادها، موقعیت‌ها و شرایط موجود صورت می‌گیرد. مهارت‌های حل تعارض به‌عنوان یک مهارت اساسی برای حفظ سطح بالای از کیفیت زناشویی شناسایی شده است، زیرا شیوه‌ای است که در صدد حل و فصل مشکلات رابطه است و یکی از قابل‌اطمینان‌ترین و مطمئن‌ترین نشانه‌ها رضایت از رابطه زناشویی است. پژوهش Johnson, & et al (۲۰۰۶) نشان داد که مهارت‌های حل مشکل و به‌کارگیری عاطفه، احساس و کنترل هیجانات منفی و تأثیر متقابل آنها بر روی یکدیگر، نقش مهمی در کاهش تعارضات و ابعاد آن و افزایش رضایتمندی زناشویی دارد. پژوهش‌های Banerjee & Basu (۲۰۱۳)، ویلیز و همکاران (۲۰۱۰) و Rosen, & et al

- relationships: Commitment, satisfaction, and closeness. *Journal of Social and Personal Relationships*, 25, 725-747.
- Allendorf, K., & Ghimire, D. J. (2013). Determinants of marital quality in an arranged marriage society. *Social Science Research*, 42(1), 59-70.
- Amato, P. R. (2010). Research on divorce: Continuing trends and new developments. *Journal of Marriage and Family*, 72, 650-666.
- Amato, P. R., & DeBoer, D. (2011). The transmission of marital instability across generations: Relationship skills or commitment to marriage? *Journal of Marriage and Family*, 63, 1038-1051.
- Banerjee, S., & Basu, J. (2013). Personality factors, attachment styles and coping strategies in couples with good and poor marital quality. *Psychological studies*, 59 (1), 59-67.
- Bradbury, T.N., & Fincham. F. D. (1988). Individual difference variables in close relationships: A contextual model of marriage as an integrative framework. *Journal of Personality and Social Psychology*, 54, 713-721.
- Brennan, K. A., & Shaver, P. R. (1990). Dimensions of adult attachment, affect regulation, and romantic relationship functioning. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 21, 267-283.
- Burstein, N. R. (2007). Economic influences on marriage and divorce. *Journal of Policy Analysis and Management*, 26, 387-429.
- Butzer, B., & Campbell, L. (2008). Adult attachment, sexual satisfaction, and relationship satisfaction: A study of married couples. *Personal Relationships*, 15(1), 141-154.
- Conger, K. J., & Reuter, M. A., & Conger, R. D. (2000). The role of economic pressure in the lives of parents, their adolescents: The family stress model. In L. J. Crockett & R. K. Silbereisen (Eds.), *Negotiating adolescence in times of social change* (pp. 201-223). New York, NY: Cambridge University Press.
- Conger, R. D., & Conger, K. J. (2002). Resilience in Midwestern families: Selected findings from the first decade of a prospective, longitudinal study. *Journal of Marriage and Family*, 64, 361-373.
- Conger, R. D., Elder, G. H., Lorenz, F. O., Conger, K. J., Simons, R. L., Whitbeck, L. B., ... & Melby, J. N. (1990). Linking economic hardship to marital quality and instability. *Journal of Marriage and the Family*, 52, 643-656.
- Dasgupta, S., & Basu, J. (2011). Marital Quality and Gender Role Stereotype. *Psychology Study*, 56(4), 360-367.
- Davis, S. N., & Greenstein, T. N. (2009). Gender Ideology: Components, Predictors, and Consequences. *Annual Review of Sociology*, 35, 87-105.
- Dew, J., & Wilcox, W. B. (2013). Generosity and the maintenance of marital quality. *Journal of Marriage and Family*, 75, 1218-1228.
- Ellison, G. C., Henderson, A. K., Glenn, N. D., & Harkrider, K. E. (2011). Sanctification, Stress, and Marital Quality. *Family Relations*, 60(4), 404 - 420.
- Fincham, F. D., & Beach, S. R. H. (2010). Marriage in the new millennium: A decade in review. *Journal of Marriage and the Family*, 72(3), 630-649.
- Ghoroghi, S., Aishah Hassan, S., & Baba, M. (2012). Function of Family-of-origin Experiences and Marital Adjustment among Married Iranian Students of Universiti Putra Malaysia. *International Journal of Psychological Studies*, 4(3), 94-103.
- Greenstein, T. N. (2009). National Context, Family Satisfaction, and Fairness in the Division of Household Labor. *Journal of Marriage and Family*, 71, 1039-1051.
- Gudmunson, C.G., Beutler, I. F., Israelsen, C. L., McCoy, J. K., & Hill, E. J. (2007). Linking financial strain to marital instability: Examining the roles of emotional distress and marital interaction. *Journal of Family Economic Issues*, 28, 357-376.
- Hardie, J. H., & Lucas, A. (2010). Economic factors and relationship quality among young couples: comparing cohabitation and marriage. *Journal of Marriage and Family*, 72, 1141-1154.
- Hazan, C. & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 511-524.
- Hazan, C., & Shaver, P. R. (1994). Attachment as an organizational framework for research on close relationships. *Psychological Inquiry*, 5(1), 1-22.
- Henry, N. J. M. (2009). *Marital quality, Depression symptoms and the metabolic syndroms: A couples. Structural model*. The University of UTAH, 64 pages.
- Higginbotham, B. J., & Felix, D. (2009). Economic Predictors of Marital Quality Among Newly Remarried Rural and Urban Couples. *Family Science Review*, 14(2), 18-30.
- Johnson, H. A., Zabriskie, R. B., & Hill, B. (2006). The contribution of couple leisure involvement, leisure time, and leisure satisfaction to marital satisfaction. *Marriage and Family Review*, 40, 69-91.
- Knoke, J., Bura, J., & Roehrl, B. (2010). Attachment styles, loneliness, quality, and stability of marital relationships. *Journal of Divorce & Remarriage*, 51(5), 310-325.
- Kobak, R.R., & Hazen, C. (1991). Attachment in marriage: Effects of security and accuracy of working models. *Journal of Personality and Social Psychology*, 60, 861-869.
- Lauer, R., & Lauer, J. (2007). *Marriage and Family: The Quest for Intimacy*. McGraw-Hill Higher Education.
- Lawrence, E., Barry, R. A., Brock, L. R., Bunde, M., Langer, A. R. E., Fazio, E., ... & Dzanovic, S. (2011). The Relationship Quality Interview: Evidence of Reliability, Convergent and Divergent Validity, and Incremental Utility. *American Psychological Association*, 1(1), 43-63.

- Meteyer, K., & Perry-Jenkins, M. (2010). Father involvement among working-class dual earner couples. *Journal discontinuation*, 8(3),379-403.
- Miller, B.R. (2008). *Who is the boss? Power relationship in families* BYU Conference on family life. Brigham Young University.
- Mohr, J. J., Selterman, D., & Fassinger, R. E. (2013). Romantic attachment and relationship functioning in same-sex couples. *Journal of Counseling*, 60(1), 72-82.
- Ng, K. M., Loy, J.T.C., Gudmunson, C.G., & Cheong, W. (2009). Gender Differences in Marital and Life Satisfaction among Chinese Malaysians. *Sex Roles*, 60, 33-43.
- Papp, L. M., Cummings, E. M., & Goeke-Morey, M. C. (2009). For richer, for poorer: Money as a topic of marital conflict in the home. *Family Relations*, 58, 91-103.
- Polit, D. F., & Beck, C.T. (2013). *Essentials of Nursing Research: Appraising Evidence for Nursing Practice*. Philadelphia, PA: Lippincott Williams & Wilkins.
- Poortman, A. R., & vanderLippe, T. (2009). Attitudes toward housework and child care and the gendered division of labor. *Journal of Marriage and Family*, 71, 526-541.
- Robles, T. F., Slatcher, R. B., Trombello, J. M, & McGinn, M. M.(2014). Marital quality and health: A meta-analytic review. *Psychological Bulletin*, 140(1),140-187.
- Rosen-Grandon, J. R., Myers, J. E., & Hattie, J. A. (2004). The relationship between marital characteristics, marital interaction processes, and marital satisfaction. *Journal of Counseling and Development*, 82, 58-68.
- Schwartz, C. R., & Mare, R. D.(2012). The proximate determinants of educational homogamy: the effects of first marriage, marital dissolution, remarriage, and educational upgrading. *Journal of Demography*, 49(2), 629-650.
- Shek, D.T. L., & Cheung, C. K. (2008). Dimensionality of the Chinese Dyadic Adjustment Scale based on confirmatory factor analyses. *Social Indicators Research*, 86, 201-212.
- Strait, J. G. (2010). *The relationship between attachments related family-of-origin experiences and sexual satisfaction in married couples*. Master of Sciences in marriage and family therapy. Brigham Young University. Utah State.
- Strait, J. G., Sandberg, J.G., Larson, J. H., & Harper, J. M. (2015). The relationship between family-of-origin experiences and sexual satisfaction in married couples. *Journal of Family Therapy*, 37(3), 361-385.
- Strauss, A., & Corbin, J. M. (1990). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*. Thousand Oaks, CA, US: Sage Publications, Inc.
- Timm, T. M., & Keiley, M. K. (2011). The effects of differentiation of self, adult attachment, and sexual communication on sexual and marital satisfaction:A path analysis. *Journal of Sex & Marital Therapy*,37(3), 206-223.
- Umberson, D., Williams, K., Powers, D., Lui, H., & Needham, B. (2006).You make me sick: marital quality and health over the life course. *Journal of Health and Social Behavior*, 47(1),1-16.
- Wheeler, B.E. (2010). *Age Differences in Marriage: Exploring Predictors of Marital Quality in Husband-Older, Wife-Older, and Same-Age Marriages*. Brigham Young University.
- Wheeler, L. A., Updegraff, K. A., & Thayer, S. M. (2010). Conflict Resolution in Mexican-Origin Couples: Culture, Gender, and Marital Quality. *Journal of Marriage and Family*, 72(4), 991-1005.
- Zhang, H., & Tsang, S. K. M. (2012). Wives' Relative Income and Marital Quality in Urban China: The Role of Perceived Equity. *Social Justice Research*, 25(4), 406-420.
- Zimmerman, K. J. (2010). *The influence of a financial management course on couples' relationship quality*. A Master of Science thesis. Iowa State University, Iowa, USA.